

به نام خدا

تأثیر فطرت در سعادت انسان از دیدگاه آیت الله جوادی آملی

سمیه بختیاری^۱

چکیده

تحقق سعادت، نتیجه وجود عواملی است که انسان یا در فطرت خود دارد یا آن را در زندگی کسب می کند. فطرتی که خداوند در وجود تمام انسان ها به ودیعه نهاده به گونه ای است که مسیر رسیدن به سعادت را هموار می کند. انسان ذاتاً دنبال کمال مطلق است و رسیدن به سعادت هدف هر انسانی می باشد فطرت خداجوی هر فردی او را به شناخت خودش رهنمون میکند که در نهایت این مسیر به سعادت ختم می شود. به جهت اهمیت نقش فطرت در سعادت افراد مقاله حاضر به روش توصیفی - تحلیلی نوشته شده است. این نوشته به بررسی راه رسیدن به کمال و گریز از نقص و جهت دهی به سوی کرامت پرداخته است و فرامین الهی برای بیداری این فطرت است ولی عوامل دیگر از جمله محیط و اعتقادات نیز بی تأثیر نیستند. از دیدگاه آیت اله جوادی آملی انسان فطرتی دارد که پشتوانه آن روح الهی است و طبیعتی دارد که به گل وابسته است. همه فضائل انسانی به فطرت و همه رذایل به طبیعت او باز می گردد. اگر انسان به طبیعت خود توجه کند و از هدایتانسانی خود که روح اوست غافل گردد. نه تنها از پیمودن مسیر کمال و سعادت باز می ماند بلکه دچار انحطاط می شود و اگر به بعد فطری خود توجه کند تا جایی تکامل پیدا می کند که به افق اعلی و مقام اوادنی می رسد که از مقام فرشتگان برتر است.

واژگان کلیدی: فطرت، کمال، سعادت، آیت الله جوادی آملی.

۱ طلبه سطح ۲، حوزه فاطمه زهرا، قم، تلفن: ۰۹۱۹۸۶۸۴۵۲۰

قرآن در سوره روم پس از استدلال برای اثبات مبدا و ضرورت معاد می فرماید: «فاقم وجهک للدين حنیفاً» چهره جانت را به سمت دین الهی و مجموعه مهارف و قوانین الهی که حنیف است متوجه نما و استوار بدار زیرا دین موحبه الهی اسلام است و غیر از اسلام نه راه صحیح وجود دارد و نه هدف انسان را تأمین می کند قرآن برای این که ثابت کند دین اسلام تحمیل بر فطرت نیست بلکه پاسخ مثبت به ندای فطرت است فرمود: «فطرت الله التي فطر الناس علیها»^۱

طبق آموزه های اسلامی، خداوند تمام انسان ها را با سرشت پاک الهی خلق کرده است سرشتی که انسان را هر چند در جامعه و خانواده بی دین متولد شود به سعادت رهنمون می کند در این زمینه دیدگاه های متعددی در مکاتب مادی و دینی وجود دارد و آثار بسیاری در این زمینه تألیف شده است. از جمله کتاب "رسالت اخلاق در تکامل انسان" نوشته سید مجتبی موسوی لاری. در این زمینه پرداخته است و بیان شده که هر انسانی تحت هر شرایط فردی و اجتماعی که قرار گیرد به حکم فطرت و به مقتضای عقل، کمال خود را خواهان است و از نقطه آغازین نقص به سوی کمال پیش می رود و هر گام که فراتر می گذارد کامل تر می گردد و به علت داشتن ابعاد اندیشه و روح آن چنان تکاملش ریشه دار و نیرومند است که تا ابدیت پیش روی می کند و در کتاب "انسان از دیدگاه اسلام" آمده است که سرشت ویژه انسان اقتضا می کند که عناصر تشکیل دهنده آن ذات ویژه، مقوم انسانیت انسان باشد و دوام و بقای ذات، بستگی به بقا و دوام آن امور سرشتی و ذاتی دارد اگر خداگرایی و کمال مطلق طلبی از مقدمات آفرینش و خلقت انسان باشد، مادام که این ویژگی محقق باشد، انسانیت انسان باقی است نکته قابل تأمل آن است که این استعدادهای فطری و گرایش های الهی در انسان نابود نمی شوند بلکه مخفی می ماند دامن زدن به اغراض و شهوت حیوانی خود باعث سرکوبی جهات فطری انسان می شود حال آن که سعادت انسان وابسته به رشد و باروری فطری او و تباهی و فساد او در گرو پنهان کردن و مخفی نگاه داشتن عقل و فطرت بشری است.

۱ سوره روم آیه ۳۰.

و در کتاب "انسان شناسی" محمود رجبی، در مورد کمال نهایی انسان سخن به میان آمده و بیان شده مقصود از هدف و کمال نهایی انسان نقطه ای است که کمالی فراتر از آن برای انسان متصور نیست و آخرین پله نردبان ترقی انسان است که همه تلاش ها و اوج گرفتن ها برای رسیدن به آنهاست. قرآن مجید از این نقطه اوج با واژگان، فوز، فلاح و سعادت یاد کرده است.

و در کتاب "شناخت انسان در تصعید حیات تکاملی" نوشته محمد تقی جعفری در مورد فطرت اولیه انسان که پاک و مستعد کمال نامحدود است صحبت به میان آمده و هیچ متفکر و مکتبی نمی تواند ادعا کند این موجود ذاتا پلید و شر است این قضیه باید به عنوان یک اصل ضروری پذیرفته شود که اگر افراد انسانی از انحرافات و تلقینات و اصول پیش ساخته محیط اجتماعی کثیف در امان باشد می تواند فطرت پاک و مستعد کمال خود را ادامه داده.

و در آثار آیت الله جوادی آملی در این زمینه مطالبی بیان شده از جمله در کتاب "صورت و سیرت انسان در قرآن" آمده که گرایش فطری انسان بخصوص کمال و کرامت دارد از این رو خداوند فرمود من نوع انسانی را کریم آفریدم یعنی او فقط به سمت کمال تمایل فطری دارد و در "تفسیر تسنیم" آیت الله جوادی آملی آمده است که انسان از سرمایه فطری برخوردارند و کسی که با داشتن چنین سرمایه ای از مسیر حق بیرون رود از حیوان هم پست تر می گردد.

اما مقاله حاضر به روش توصیفی - تحلیلی درصدد است که این مسئله را از دیدگاه علامه جوادی آملی بررسی نماید. در این تحقیق به بررسی ویژگی های فطرت و چگونگی راه رسیدن به کمال و گریز از نقص و جهت دهی به سوی کرامت انسانی و ایجاد سازگاری عمل با ایمان و خطر بهره نبردن از سرمایه های فطری و در نهایت فطرت راه رسیدن به کمال می باشد.

فصل اول: مفهوم شناسی

۱- سعادت

به حسب ریشه لغوی متضمن مفهوم عون و کمک است (عوب از آن جهت به کسی کلمه سعید را اطلاق می کرده است که علل و اسباب به کمک و معاونت او آمده باشد). اما به حسب عرف معنی

سرور و خوشی و آسایش را می‌دهد سعادتی که در عرف نقطه مقابل شقاوت است معنی آسایش و سرور و خوشی را می‌دهد. سعادتی تنها رنج، تعب و مشقت نداشتن که مفهومی عدمی است نمی‌باشد حالتی است اثباتی و ایجابی و وجوبی.

به عبارت دیگر سعادتی یعنی خوشی هر چه بیشتر که در آن هیچ گونه رنج و المی اعم از روحی و جسمی، دنیوی و اخروی وجود نداشته باشد. یعنی لذت همه جانبه و نیل همه جانبه به همه کمالات به طوری که حداکثری کمالات و حظوظ فطری و طبیعی استیفا گردد سعادتی یک مفهوم عقلی است نه یک مطلوب غریزی. سعادتی نیل به خواسته‌ها و آرزوها نیست؛ نیل به کمالات و فعلیت یافتن استعدادهایی است که هر کس در طبیعت خود دارد. اگر سعادتی را آسایش تفسیر کنیم صرفاً جنبه منفی به آن داده ایم مثل این که گفته باشیم سعادتی عبارت است از خلاصی از رنج ولی اگر سعادتی را سرور و بهجت تفسیر کنیم جنبه مثبت به آن داده ایم. (شهید مطهری، ۱۳۸۹)

سعید، واژه سعدمند نحس و به معنای یمین و فرخنگی و خجستگی است. عده این نیز سعادتی را در برابر شقاوت به معنای یاری الهی برای رسیدن انسان به نیکی یا حالت برتری و درستی و شایستگی می‌دانند. (علامه جوادی آملی، ۱۳۹۲)

۲- فطرت

انسان یک پایگاه ازاد اندیشه دارد که می‌تواند از هر تأثیری خود را مستقل نگه دارد که از آن در زبان اسلام به فطرت تعبیه شده است فطرت به معنای یک تقاضایی وجود دارد پس فطرت یعنی نوع خاص از خلقت است فطرت یکی به معنای ادراکی است که به معنا دین فطری است یا بگوییم توحید فطری است یعنی از نظر ادراکی فطری است دوم فطرت احساسی است یعنی توجه به خدا و حتی توجه به دستورهای دین (به گونه ای است) که احساسات انسان، انسان را به سوی خداوند و به سوی دین می‌کشاند. (مرتضی مطهری، ۱۳۸۹)

فطرت از ماده «فطر» در لغت به معنای شکافتن، گشودن شی و ابراز آن، ابتدا و اختراع، شکافتن از طول، ایجاد و ابداع آمده است و از آن جا که آفرینش و خلقت الهی به منزله شکافتن پرده تاریک

عدم و اظهار هستی امکانی است یکی از معانی این کلمه آفرینش و خلقت است، البته آفرینشی که ابداعی و ابتدایی باشد.

کلمه فطرت بر وزن فعله است که دلالت بر نوع ویژه می کند و در لغت به معنای سرشت و نحوه خاصی از آفرینش و خلقت است بنابراین فطرت به معنای سرشت خاص و آفرینش ویژه انسان است و امور فطری یعنی آن چه که نوع خلقت و آفرینش انسان اقتضای آن را داشته و مشترک بین همه انسان ها باشد (جوادی آملی، ۱۳۷۹، فطرت در قرآن)

۳- کمال

کمال در مقابل ناقص، معنی دیگری دارد یک شیء که از نظر اجزاء تمام است و از این نظر نقصی ندارد ولی بالقوه می تواند چیز دیگری بشود یعنی می تواند متحول بشود از مرتبه ای و درجه ای به مرتبه و درجه بالاتری، مادامی که آن مراتب را طی نکرده به آن می گوئیم «ناقص» وقتی که مراتب ممکن را طی می کند به آن می گوئیم کامل پس تمام در مقایسه با اجزاء است و کمال در مقایسه با مراتب و درجات در جایی گفته می شود که یک استعداد طبیعی در یک شی وجود داشته باشد و این استعداد، امکان این را که به فعلیت برسد دارا باشد. این امر بالقوه وقتی که به صورت طبیعی به حال بالفعل در می آید یعنی در طبیعت شی باشد و به مرحله فعلیت برسد هر مرحله فعلیت نسبت به مرحله قبلی کمال است چون همان است که به مرحله وجود و واقعیت می رسد، یعنی قبل از این به صورت بطون و به طور مضمر و ضمن در شی وجود دارد. (مطهری، ۱۳۸۹)

اکملت: کمال مرتبه ای بعد از تمامیت اجزا است چون کمال شی به این است که به جایی برسد که غرض از آن شی حاصل شود بدین ترتیب کمال در مرحله بالاتری از «تمام» قرار دارد از این رو برخی گفته اند که «تمام» بیش تر در کمیات و کمال در کیفیات استعمال می شود زیر زمانی کمال تحقق می یابد که پس از تمامیت اجزا [پیشرفت افقی]، ویژگی ها و محسنات دیگری به آن اضافه شود [پیشرفت عمودی] (علامه جوادی آملی، ۱۳۹۲)

فصل دوم: فطرت توحیدی

سرگردانند آن چه حق است نمی بینند و آن چه با چشم احوال یا اعور می بینند واقعیت ندارد بنابراین کافران در محور سراب و محدوده خیال قرار دارند و هیچ کاری به واقعیت جهان ندارند لذا خداوند درباره آنها به صورت حصر فرمود آنان جز در فریب نخواهند بود.

فصل پنجم: سعادت تنها مسیر کمال

آیا همان گونه که نسبت به اختیار انسان به طاعت و معصیت یکسان است نسبت به نتیجه اطاعت که سعادت است و محصول معصیت که شقاوت است نیز یکسان است ؟ آیا هر دو برای انسان کمال وجودی به شمار می رود اگر نسبت سعادت و شقاوت به انسان مساوی باشد و هر دو برای وی کمال وجودی به شمار آید به پایان هر یک برسد به کمالش رسیده است و جا برای سعادت و شقاوت نیست از سعادت بودن انتخاب یکی از دو راه و شقاوت بودن دیگری روشن می شود که انسان تکوینا در اطاعت و عصیان آزاد است. ولی گرایش و سرمایه نخست او به یک طرف متمایل است یعنی جهت روح و چهره انسان فقط به سمت کمال گرایش دارد و فقط برای همان آفریده شده است می تواند صورتش را از راه کمال برگرداند و راه انحرافی را بیماید ولی وی سرد و راهی یکسان و بدون گرایش به سمت معیت آفریده نشده بلکه به راهی که کمال وجودی اوست گرایش دارد و اگر از آن برگردد در مسیر انحراف قرار می گیرد پس انسان میان رفتن به سوی کمال و برگشتن از آن قرار دارد نه رفتن به سوی دو کمال متساوی. سعادت و شقاوت دو راه یکسان کمال در پیش روی انسان نیستند اگر در نظام تکوین سعادت و شقاوت دو راه در بروبروی انسان بود نه هر دو سعادت بود نه یک سعادت باشد و دیگری شقاوت اگر هر دو منتهای مسیر کمال بودند و انسان به طور یکسان استعداد و گرایش فطری هر دو را داشت هر دو برای وی کمال وجودی بودند نه آن که یکی کمال و دیگری نقص باشد.

پس انسان در انتخاب راه اطاعت و عصیان تکوینا آزاد و نسبت او به آن دو یکسان است ولی در نظام استعداد و فطرت این گونه نیست که راه برگزیده اش کمال وجودی او باشد بلکه فقط یک راه با حال او سازگار است و هر چه جلوتر می رود لذت می برد و راه دیگر با فطرت او ناسازگار است و هر چه پیش می رود گرفتار می شود و از آن رنج می برد. پس راه خطا و گناه مانند راه صواب و

طاعت مسیر حقیقی انسان نیست که نسبت فطرت وی به هر دو یکسان باشد بلکه فقط یک طرف کمال و حیات بخش است همان طور که گفته شد کمال و نقص، سعادت و شقاوت به طور مشخص گرایش یک طرفه فطرت انسانی نیست یعنی فطرت انسان گناه را نمی خواهد گناه بر آن تحمیل می شود مثلاً اگر کسی سم می خورد آن را بر دستگاه گوارش خود تحمیل می کند از این رو قرآن کریم فرمود: «من جاء بالحسنة فله عشر امثاله»^۱ حسنه راه گوارا و طبیعی انسان است در راه طبیعی مانند شنا در جهت موافق حرکت آب وقتی انسان مقداری جلو رفت با سرعت پیشرفت می کند ولی در طرف سیئه فرمود: «و من جاء بالسيئة فلا يجزي الا مثلها»^۲ یا «جزاء السيئة سيئة مثلها»^۳ اگر یک قدم به طرف گناه رفت به همان مقدار سقوط می کند نه بیش از آن چون گناه مانند حرکت بر خلاف جهت آب روان است بنابراین انسان سر دو راهی کمال و نقص است قهراً گرایش فطری نسبت به خصوص کمال و کرامت دارد از این رو خداوند فرمود: «من نوع انسان را کریم آفریدم یعنی او فقط به سمت کمال متمایل فطری است نه به سمت نقص و نه به سمت کمال و نقص به طور متساوی و این کرامت از آن روح الهی است که در حضرت آدم علیه السلام و در نسل اوست خداوند گاه می فرماید: «من وقتی آدم را از طین آفریدم و روح خود را در او دمیدم برای او سجده کنید گاه نیز می فرماید: «خداوند سبحان اصل آدمی را از گل و نسل او را ماء مهین قرار داد سپس در انسان روح دمید کرامت راستین انسان در بینش فطری و گرایش ساختار اصلی وی به سوی کرامت و کریم است. انسانی که به مقام کمال رسیده هم خلق را آینه می داند هم حق را سبب بالذات می شرد نه خلق به او حجاب حق است و نه حق برای او حجاب خلق است ولی اگر همین انسان کامل فقط به مقام فنا برسد دیگر خلق را نمی بیند بلکه فقط حق را مشاهده می کند انسان در حالت عادی حق را نمی بیند و تنها خل را می بیند، ولی انسان کامل هم حق را به عنوان متجلی می بیند هم خلق را به عنوان مجالی و مظاهر مشاهده می کند چنان که امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمود: «الحمد لله المتجلی

۱ سوره انعام آیه ۱۶۰

۲ همان

۳ سوره شوری آیه ۴۰

لخلقه بخلقه^۱» یعنی حمد و ثنا از آن خداوندی است که در مجالی موجودات جهان امکان تجلی پیدا کرده است در این بیان رفیع هم خداوند به عنوان متجلی و ظاهر مشاهده شده و هم خلق به عنوان آیین و مجلی دیده شده اند نه خلق حجاب حق تلقی شده که فقط خلق دیده شود و حق معقول بماند و نه حق حجاب خلق شده که حق دیده شود و خلق مستور شوند. در مقام فنا حق حجاب خلق است لیکن نه آن طور که خلق حجاب حق است، زیرا حق، حجاب نوری است و با مشاهده آن نور شدید همه موجودات امکانی تحت الشعاع او قرار می گیرند.

ولی خلق حجاب ظلمانی است و انسان عادی با مشاهده آن از شهود نور حق محروم و محجوب است. و از قام فنا برتر که همانا فنای از فناست که در آن مقام منع شده هیچ حجابی از هیچ طرف نخواهد بود و این مقام در جای خود مقام بقای بعد از فناست و انسان کامل مانند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دارای مقام بقای بعد از فناست.

وقتی انسان به مقام فنا رسید فقط حق را می بیند و هرگز خلق را نمی بیند اما انسان در حال عادی محجوب است و حق را نمی بیند زیرا در حال عادی اسباب و علل ظاهری حجاب او است اما در حال خطر وقتی از اسباب و علل عادی منقطع شد آن سبب بالذات ظهور می کند و انسان در اصر شهود سبب بالذات او را طلب می کند و مستقیماً به او تکیه می کند .

چنان که امام سجاد علیه السلام فرمود: «و ان الراحل الیک قریب المسافه^۲» و در دعای قنوت امام عسگری علیه السلام نی زآمده است: «و انک لا تحجب عن خلقک الا أن تحجبهم الاعمال دونک و قد علمت أن ذاد الراحل الیک عزم اراده یختارک بها و ... و قد ناداک بعزم الاراده قلبی^۳» خدایا می دانم بهترین زاد راه برای راهی کوی تو شدن همان اراده فولادین و خلل ناپذیر است و مراد آن اراده استوار تو باشی زیرا مسافت راهی کوی تو نزدیک است و تنها ره توشه اش اراده استوار خالصانه

۱ نهج البلاغه خطبه ۱۰۸

۲ مفاتیح الجنان دعای ابوحمزه ثمالی

۳ بحار الانوار ج ۸۲ ص ۲۵۶

است لذا قلبم با عزم اراده تو مناجات دارد اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام در حال عادی به کمال مطلق توجه دارند اما دیگران هنگام مواجهه با خطر به کمال مطلق گرایش پیدا می کنند.

نتیجه گیری

تحقیق حاضر سعی شده به بررسی تأثیر فطرت در سعادت انسان از دیدگاه آیت ... جوادی آملی پرداخته شود. طبق دیدگاه ایشان فطرت موحدانه بشر راه هر گونه عذر و بهانه ای را در قیامت به روی فرد می بندد حتی می بینیم که افراد مشرک هم در اوج گرفتاری مخلصانه پروردگار را می خوانند و مشاهده شده که فطرت انسان تبدیل پذیر نیست ولی می تواند تشعیف یا رشد و شکوفایی پیدا کند این تضعیف و رشد فطرت هم بستگی به محیط خانوادگی و اجتماعی که فرد در آن زندگی می کند دارد. فطرت انسان منادی توحید و مدافع وحی و نبوت است هم چنان که در قرآن سوره روم آمده که دین موهبه الهی اسلام است نه راه صحیحی وجود دارد و نه هدف انسان را تامین می کند قرآن ثابت می کند که دین اسلام تحمیل بر فطرت نیست بلکه پاسخ مثبت به ندای فطرت است و در دین اسلام انبیا و اولیا به عنوان انسان کامل معرفی شده اند و از این رو بخش مهمی از کلمات ائمه که همه آنها نور است برای ارائه راه اصلی کمال به انسان است تا او را از توهّم کمال دروغین رهایی بخشد.

منابع:

- ۱- جعفری، محمد تقی (۱۳۸۹) شناخت انسان در تصعید حیات تکاملی . تهران مؤسسه نشر آثار علامه جعفری چاپ دوم
- ۲- جوادی آملی ، ۱۳۷۹، فطرت در قرآن، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ دوم.
- ۳- همان، (۱۳۷۸) مبادی اخلاق در قرآن قم، مرکز نشر اسراء، چاپ دوم.
- ۴- همان، (۱۳۸۱) صورت و سیرت انسان در قرآن، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ دوم.
- ۵- همان، (۱۳۸۵) هدایت در قرآن، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ دوم
- ۶- همان (۱۳۹۲) تسنیم، ج ۳۱، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ اول.
- ۷- جوادی آملی، عبدا...، ۱۳۸۷، ادب فنای مقربان، مرکز نشر اسراء، چاپ دوم
- ۸- مطهری، مرتضی (۱۳۸۹) فطرت، قم، انتشارات صدرا
- ۹- موسوی لاری، سید مجتبی (۱۳۷۶) رسالت اخلاق در تکامل انسان، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات
- ۱۰- واعظی، احمد، ۱۳۸۴، انسان از دیدگاه اسلام، تهران، انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ ۶
- ۱۱- مطهری مرتضی (۱۳۸۹) فرهنگ مطهر، تهران، انتشارات جامعه و فرهنگ، چاپ دوم.

